

میرزا محمد علی

۱۳۵۷ - ۲۰۱۳



دانشگاه اصفهان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات فارسی

## پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

مقایسه اندیشه های تعلیمی و تربیتی سعدی با شاعران دوره سامانی

استاد راهنما:

دکتر علی اصغر باباصفری

۱۳۸۹ / ۲ / ۶

کتابخانه اطلاعیه‌ها و مدارک علمی پژوهشی  
تعمیرات

استاد مشاور:

دکتر اسحاق طغیانی

پژوهشگر:

محبوبه زارع

مهرماه ۱۳۸۸

۱۳۴۷۵۳

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع این پایان‌نامه متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

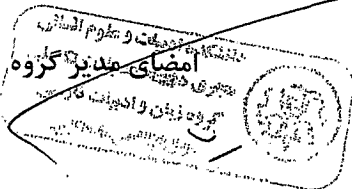
پایان نامه کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی  
خانم محبوبه زارع

تحت عنوان

مقایسه اندیشه های تعلیمی و تربیتی سعدی با شاعران دوره سامانی

در تاریخ ۸۸/۷/۲۸ توسط هیات داوران بررسی و با درجه عالی (۱۹) به تصویب رسید.

- |       |                        |                        |                             |
|-------|------------------------|------------------------|-----------------------------|
| امضاء | با مرتبه علمی استادیار | دکتر علی اصغر باباصفری | ۱- استاد راهنمای پایان نامه |
| امضاء | با مرتبه علمی دانشیار  | دکتر اسحاق طغیانی      | ۲- استاد مشاور پایان نامه   |
| امضاء | با مرتبه علمی استادیار | دکتر سعید شفیعیون      | ۳- استاد داور داخل گروه     |
| امضاء | با مرتبه علمی استادیار | دکتر منصوره معینی      | ۴- استاد داور خارج از گروه  |



سپاسگزاری

با سپاس فراوان از استاد فرهیخته، جناب آقای دکتر علی اصغر بابا صفری که در طول نگارش این پایان نامه با صبر و بردباری و با راهنماییهای بی دریغشان شاگرد کوچک خویش را یاری نمودند.

و استاد ارجمند جناب آقای دکتر اسحاق طغیانی که قبول زحمت مشاوره این پایان نامه از سوی ایشان برای بنده موجب افتخار و توصیه های خردمندانه شان راهگشای مشکلات اینجانب بوده است.

و نیز تمام استادان محترم گروه زبان و ادبیات فارسی که از محضر ایشان بهره برده مدیون بزرگواری ایشان

هستم.

و همچنین از عموی عزیزم و خانواده گرامیش به خاطر لطف و محبت ایشان.

تقدیم به فرشتگان آسمان زندگیم:

به پدرم که تمام سرمایه هستی خویش را در به ثمر رسیدن فرزندانش صرف نموده و عرق جبین و دست‌های پینه بسته‌اش شاهد ایثار اوست.

و به مادرم که آغوش مهربانش مأمنی گرم برای خستگی‌ها و آزرده‌گی‌های روزگار بوده و قلب پاکش همواره عشق و امید را به من هدیه کرده است.

و به خواهران و برادران عزیزم که همچون پاره‌های تنم هستند و زندگیم تنها با وجود آنها معنا دارد.

## چکیده

ادبیات تعلیمی موضوعات متنوعی را در برمی‌گیرد که یکی از شاخص‌ترین آنها موضوعات اخلاقی و تربیتی است. اخلاق پدیده‌ای است که همواره ضامن سلامت روحی و روانی اجتماع و سعادت انسان بوده و بی‌توجهی به آن می‌تواند متمدن‌ترین جوامع را به تباهی و نابودی بکشاند.

دوره‌ی سامانی اولین دوره‌ی شکل‌گیری شعر وادب فارسی است که بزرگان‌ی چون رودکی، بوشکور، کسایی و... را در بستر خود رشد داده است. این بزرگان کم و بیش به انعکاس وعظ، حکمت و اخلاق و مسائل تربیتی در شعر خود پرداخته‌اند که جزء اولین نمونه‌های ادب تعلیمی شعر فارسی به حساب می‌آید.

سعدی به عنوان اخلاقی‌ترین شاعر ادب فارسی، به ادبیات تعلیمی توجهی ویژه داشته، تا آنجا که بوستان و گلستان وی را نامه‌ی اخلاقی نام نهاده‌اند. دیگر آثار سعدی نیز به همین شیوه پرداخته شده است.

به علت سود جستن شاعران دوره‌ی سامانی و سعدی از ادب تعلیمی، میان اشعار آنان مشترکاتی وجود دارد؛ که می‌تواند نشان‌دهنده‌ی تأثیر پذیری سعدی از شاعران دوره‌ی سامانی به‌ویژه رودکی باشد؛ اما از سوی دیگر تفاوت‌هایی نیز در نحوه‌ی بیان و میزان تأثیر پذیری از مفاهیم دینی و... وجود دارد که ناشی از تفاوت‌های محیطی و شرایط اجتماعی و عقیدتی این دو گروه است که لازم است به این شباهت‌ها و تفاوت‌ها پرداخته شود.

این پایان‌نامه در سه فصل کلیات، فضایل اخلاقی و ردایل اخلاقی تنظیم شده است. در بخش اول مقدماتی درباره‌ی تعلیم و تربیت، اخلاق، اوضاع سیاسی و اجتماعی دوره‌ی سامانی و عصر سعدی و نیز شاعران این دو دوره آمده است. در دو فصل دیگر به ترتیب فضایل اخلاقی و ردایل اخلاقی در آثار بازمانده از شاعران سامانی همچنین آثار سعدی ذیل مدخل‌هایی که به صورت الفبایی تنظیم شده آمده و تفاوت‌ها و شباهت‌های آنان با روش تحلیلی و مقایسه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است.

**کلید واژه‌ها:** اندیشه، ادب تعلیمی، مقایسه، اخلاق، سعدی، شاعران سامانی.

## فهرست مطالب

صفحه

عنوان

### فصل اول: کلیات

- ۱-۱-۱. تقسیم بندی موضوعی آثار ادبی ..... ۱
- ۱-۱-۱. ادبیات حماسی ..... ۱
- ۲-۱-۱. ادبیات غنایی ..... ۲
- ۳-۱-۱. ادبیات نمایشی ..... ۲
- ۴-۱-۱. ادبیات تعلیمی ..... ۳
- ۲-۱. تعلیم و تربیت ..... ۵
- ۳-۱. اخلاق و رابطه آن با تربیت ..... ۸
- ۴-۱. حساسیت احتیاج بشر به تربیت اخلاقی ..... ۸
- ۵-۱. تعریف لغوی اخلاق ..... ۹
- ۶-۱. تعریف اصطلاحی اخلاق ..... ۱۰
- ۷-۱. تعریف علم اخلاق ..... ۱۲
- ۸-۱. موضوع علم اخلاق ..... ۱۳
- ۹-۱. هدف و فایده علم اخلاق ..... ۱۴
- ۱۰-۱. فلسفه اخلاق ..... ۱۵
- ۱۱-۱. فضیلت و رذیلت اخلاقی ..... ۱۵
- ۱۲-۱. اخلاق و اهمیت آن از نظر اسلام ..... ۱۷
- ۱-۱۲-۱. مقام انسان در قرآن ..... ۱۸
- ۲-۱۲-۱. هدف نهایی از دیدگاه قرآن ..... ۱۹
- ۳-۱۲-۱. مفاهیم عام اخلاقی و بنیادهای اخلاقی در قرآن ..... ۲۰
- ۱۳-۱. ویژگی‌های ارزشی مفاهیم اخلاقی ..... ۲۳
- ۱۴-۱. عوامل کلی سقوط اخلاقی ..... ۲۳
- ۱۵-۱. اوضاع سیاسی و اجتماعی دوره سامانی ..... ۲۵
- ۱-۱۵-۱. شعر و ادب در دوره سامانی ..... ۲۶



۲۷	۱-۱۵-۱. موضوعات شعری.....
۲۹	۱-۱۶-۲. معرفی شاعران دوره سامانی.....
۳۰	شهید بلخی.....
۳۱	رودکی.....
۳۲	احمد اشنانی جویباری.....
۳۲	ابوزراعۀ معمری جرجانی (گرگانی).....
۳۲	ابوذر حسین ترک ایلاقی کشی.....
۳۲	ابوالمثل بخارایی.....
۳۲	شاکر بخاری.....
۳۳	ابوطاهر طیب بن محمد خسروانی.....
۳۳	ابوالمؤید بلخی.....
۳۳	معروفی بلخی.....
۳۳	بوشکور بلخی.....
۳۴	منجیک ترمذی.....
۳۴	دقیقی.....
۳۴	آغاجی بخارایی.....
۳۴	کسایی مروزی.....
۳۵	معنوی بخارایی.....
۳۵	خجسته سرخسی.....
۳۵	۱-۱۶. اوضاع سیاسی اجتماعی قرن هفتم.....
۳۸	۱-۱۷. وضع شعر و ادب در قرن هفتم.....
۴۰	۱-۱۸. زندگی سعدی.....
۴۲	۱-۱۸-۱. آثار سعدی.....
۴۴	۱-۱۸-۲. دایره همگانی شمول افکار سعدی.....
۴۵	۱-۱۸-۳. منابع اندیشه سعدی.....
۴۶	۱-۱۸-۳-۱. تأثیر قرآن بر سعدی.....

.....	تأثیر حدیث بر سعدی	۱۸-۳-۲	۴۶
.....	تأثیر غزالی بر سعدی	۱۸-۳-۳	۴۷
.....	تأثیر قابوسنامه بر سعدی	۱۸-۳-۴	۴۸
.....	تأثیر عرفان و تصوف بر اندیشه‌های اخلاقی سعدی	۱۸-۳-۵	۴۹
.....	تربیت از نظر سعدی	۱۸-۴	۵۰
.....	تأثیر محیط	۱۸-۴-۱	۵۱
.....	تأثیر توارث در تعلیم و تربیت	۱۸-۴-۲	۵۲
.....	تشویق و تنبیه عوامل محرک و باز دارنده در تعلیم و تربیت	۱۸-۴-۳	۵۳
.....	اخلاق از نظر سعدی	۱۸-۵	۵۶
.....	روش کار	۱۹-۱	۵۹

## فصل دوم: فضایل اخلاقی

.....	آدمیت	۲-۱	۶۰
.....	آشتی و صلح	۲-۲	۶۱
.....	اخلاص	۲-۳	۶۳
.....	ادب	۲-۴	۶۶
.....	اغتنام عمر	۲-۵	۶۷
.....	بخشش	۲-۶	۶۹
.....	پاکی	۲-۷	۷۲
.....	پند و نصیحت	۲-۸	۷۳
.....	تدبیر	۲-۹	۷۵
.....	تربیت	۲-۱۰	۷۷
.....	تلاش	۲-۱۱	۸۰
.....	تواضع	۲-۱۲	۸۲
.....	توبه	۲-۱۳	۸۶
.....	توکل	۲-۱۴	۹۰
.....	حکمت	۲-۱۵	۹۲

۹۳	.....	۱۶-۲. خاموشی
۹۶	.....	۱۷-۲. خدا باوری
۹۹	.....	۱۸-۲. خرد
۱۰۱	.....	۱۹-۲. خویشتن‌داری
۱۰۲	.....	۲۰-۲. خوشخویی
۱۰۴	.....	۲۱-۲. خیر خواهی ← نیکی
۱۰۵	.....	۲۲-۲. دانایی ← علم
۱۰۵	.....	۲۳-۲. دانش ← علم
۱۰۵	.....	۲۴-۲. دوری از دنیا
۱۱۵	.....	۲۵-۲. دوری از مال ← دوری از دنیا
۱۱۵	.....	۲۶-۲. دوستی
۱۱۷	.....	۲۷-۲. دین‌داری
۱۲۱	.....	۲۸-۲. رازداری
۱۲۴	.....	۲۹-۲. راستی
۱۲۶	.....	۳۰-۲. راه راست یا صراط مستقیم
۱۲۸	.....	۳۱-۲. رجا
۱۳۱	.....	۳۲-۲. رضا
۱۳۴	.....	۳۳-۲. سنجیده سخن گفتن
۱۳۷	.....	۳۴-۲. شرم و حیا
۱۳۸	.....	۳۵-۲. شکر
۱۴۱	.....	۳۶-۲. شکیبایی ← صبر
۱۴۱	.....	۳۷-۲. طاعت
۱۴۳	.....	۳۸-۲. صبر (شکیبایی)
۱۴۵	.....	۳۹-۲. عاقبت اندیشی ← تدبیر
۱۴۵	.....	۴۰-۲. عبرت
۱۴۸	.....	۴۱-۲. عدل
۱۵۲	.....	۴۲-۲. عزت نفس

۱۵۷	..... ۴۳-۲. عفو
۱۵۹	..... ۴۳-۲. علم و دانش
۱۶۶	..... ۴۴-۲. قناعت
۱۶۹	..... ۴۵-۲. مدارا
۱۷۲	..... ۴۶-۲. مسؤولیت پذیری
۱۷۳	..... ۴۷-۲. مشورت
۱۷۴	..... ۴۸-۲. مکافات و جزای عمل
۱۷۵	..... ۴۹-۲. نرمی ← مدارا
۱۷۵	..... ۵۱-۲. نصیحت ← پند
۱۷۵	..... ۵۰-۲. نیکنامی
۱۷۸	..... ۵۱-۲. نیکی
۱۸۳	..... ۵۲-۲. یاد مرگ
<b>فصل سوم: رذیلت‌های اخلاقی</b>	
۱۹۰	..... ۱-۳. آز، طمع، حرص
۱۹۲	..... ۲-۳. بخل
۱۹۵	..... ۳-۳. بدخویی
۱۹۷	..... ۴-۳. بیهوده‌گویی
۲۰۰	..... ۵-۳. پیمان شکنی
۲۰۱	..... ۶-۳. تکبر
۲۰۳	..... ۷-۳. جهل و نادانی
۲۰۵	..... ۸-۳. چاپلوسی
۲۰۶	..... ۹-۳. حسرت
۲۰۸	..... ۱۰-۳. خشم
۲۱۰	..... ۱۱-۳. دروغ‌گویی
۲۱۲	..... ۱۲-۳. ریا
۲۱۴	..... ۱۳-۳. سرکشی

۲۱۵.....	۱۴-۳. سفلگی.....
۲۱۷.....	۱۵-۳. شتابزدگی.....
۲۱۸.....	۱۶-۳. طمع ← آز.....
۲۱۸.....	۱۷-۳. ظلم.....
۲۲۲.....	۱۸-۳. عیب جویی.....
۲۲۵.....	۱۹-۳. غفلت.....
۲۲۵.....	۱-۱۹-۳. غفلت از یاد خدا.....
۲۲۷.....	۲-۱۹-۳. غفلت از عمر.....
۲۲۸.....	۳-۱۹-۳. غفلت از هم نوع.....
۲۳۱.....	۲۰-۳. کفران نعمت.....
۲۳۳.....	۲۱-۳. کینه ورزی.....
۲۳۳.....	۲۲-۳. گنه بارگی.....
۲۳۵.....	۲۳-۳. همنشینی با بدان.....
۲۳۷.....	۲۴-۳. نادانی ← جهل.....
۲۳۷.....	۲۵-۳. نفس.....
۲۳۹.....	نتیجه گیری.....
۲۴۲.....	فهرست واژگان.....
۲۴۵.....	منابع و مأخذ.....

## فصل اول: کلیات

### ۱-۱. تقسیم بندی موضوعی آثار ادبی

وجود فکر و اندیشه، عواطف و احساساتی چون غم و شادی، مهر و کین اگرچه در همه انسان‌ها مشترک است، ولی همگان از بیان ادبی و هنری آن ناتوانند و این شاعران و نویسندگان هستند که حاصل افکار، عواطف و تجربیات خود را به شکلی زیبا و تأثیرگذار در اختیار دیگران قرار داده‌اند و توانسته‌اند در برهه‌های مختلف زمانی انسان‌ها را با خود همدل و همراه سازند؛ به همین دلیل است که مردم در طول تاریخ این اشعار و نوشته‌ها را شایسته نگهداری می‌دانند و از خواندن و شنیدن آن لذت می‌برند.

البته نوع بیان آثار و موضوعاتی که ادبا مطرح کرده‌اند، یکسان نیست و از لحاظ محتوایی متفاوت است؛ زیرا هر یک از آنان در آفرینش آثار ادبی خود مقاصد و اهداف خاصی را دنبال می‌کرده‌اند؛ بر همین اساس در ادبیات جهانی آثار ادبی از لحاظ موضوع و محتوا به چهار نوع حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی تقسیم شده است که به طور اجمالی به بررسی هر یک از آنها می‌پردازیم.

#### ۱-۱-۱. ادبیات حماسی

در اصطلاح داستان‌هایی که تاریخ تخیلی یک ملت را روایت می‌کند، حماسه نام دارد. «حماسه در لغت به معنی دلاوری، شجاعت، رجز و نوعی شعر است که در آن از جنگ‌ها و دلاوری‌ها سخن می‌رود و به تعبیر ارسطو: نوعی تقلید و محاکات است که به وسیله وزن از احوال و اطوار مردان بزرگ و جدی به عمل می‌آید.» (رزمجو، ۱۳۷۱: ۵۳) این داستان‌ها معمولاً زمینه‌هایی قهرمانی و پهلوانی دارند و اعمال آنان و حوادثی که در آن اتفاق می‌افتد، عجیب و خارق‌العاده است. از مشخصات این نوع ادبی «عظمت و جلال جنگجویانه آن به ویژه در حماسه‌های ملی ایران، نوعی نبرد میان خیر و شر و یا مقابله قدرت‌های اهورایی و اهریمنی است

که به صورت جریان سیال و دائمی در بستر حوادثی جالب و عبرت‌آموز، به سوی سرنوشتی محتوم پیش می‌رود.» (همان، ۵)

حماسه در تکوین فرهنگ ملت‌های کهن سهمی به سزا داشته است. آثاری چون ایلیاد و ادیسه هومر، مهابهارات تألیف ویاسای هندی و شاهنامه فردوسی در زمره ادبیات حماسی جای می‌گیرند.

### ۱-۱-۲. ادبیات غنایی

غنا در لغت به معنی سرود، نغمه و آواز خوش طرب‌انگیز است که با استفاده از عناصر هنری و ادبی به صورتی خیال‌انگیز، گزارشگر عواطف و احساسات شخصی شاعر یا نویسنده است.

دامنه ادبیات غنایی بسیار گسترده است و احساساتی از قبیل مسائل عاشقانه، عرفانی، مذهبی، مدح و هجو، وصف طبیعت و مسائل شخصی از قبیل غم غربت، شکایت از زندان، مرثیه عزیزان و نظایر آن را در بر می‌گیرد.

در ادبیات فارسی غزل‌ها و مدایح رودکی، فرخی، عنصری و رباعیات خیام، غزلیات سعدی، مولوی و حافظ، حبسیه‌های مسعود سعد و خاقانی، منظومه‌های بزمی نظامی و... در این تقسیم‌بندی جای می‌گیرند.

### ۱-۱-۳. ادبیات نمایشی

ادبیات نمایشی شاخه‌ای از ادبیات است که «موضوع آن تجسم صحنه‌هایی از زندگی انسان، تشریح و تحلیل صفات خوب یا بد آدمی است.» (همان، ۴۸). این گونه ادبی که در قالب نمایش بر روی صحنه می‌آید، بیشتر در یونان باستان رواج داشته است. محتوای اصلی آن پیوستگی انسان با مسائل زندگی و طبیعت پیرامون اوست.

وظیفه اصلی ادبیات نمایشی، تحلیل واقعی روحيات انسان و چگونگی برخورد او با حوادث و اتفاقاتی است که در زندگی برای او پیش می‌آید.

ادبیات نمایشی با توجه به درون‌مایه و محتوای آن ممکن است، مسائل دینی، ملی، سیاسی و اجتماعی را در برگیرد؛ این نوع ادبیات همواره مورد توجه مردم بوده، گاهی باعث ایجاد جنبش‌هایی در بین مردم گشته و از این نظر بسیار تأثیرگذار بوده است.

ادبیات نمایشی در غرب به تراژدی، کمدی، و درام تقسیم شده است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود: نوع تراژدی با به تصویر کشیدن ناکامی‌های افراد مشهور و برجسته و به تعبیر دکتر شمیسا «نمایش اعمال مهم و جدی است که در مجموع به ضرر قهرمان اصلی تمام می‌شوند؛ یعنی هسته داستانی plot جدی به

فاجعه منتهی می‌شود. این فاجعه معمولاً مرگ جانگداز قهرمان تراژدی است. مرگی که البته اتفاقی نیست بلکه نتیجه منطقی و مستقیم حوادث و سیر داستان است.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۴۴)

تعریفی که دکتر رزمجو از کم‌دی ارائه می‌دهد چنین است: «اثر ادبی یا نمایشی که خنده و تفریح هدف آن باشد، یا مسائل تلخ و جدی را در لفاف خنده و شوخی ارائه دهد.» (رزمجو، ۱۳۷۱: ۱۴۹)

درام با کوششی برای نمایش زندگی عادی مردم با همه تضادها و تعارض‌های آن، هر یک افکار عمومی را به اهداف مورد نظر خود جلب کرده‌اند و «نمایش‌نامه و داستانی است که موضوع آن توأم با غم‌انگیز و شادی‌بخش است. در ایران به معنای نمایش‌نامه‌ها یا فیلم‌های هیجان‌انگیز و پر حادثه یا احیاناً رمانتیک به مفهوم دور از واقعیت کلمه، میان مردم شیوع یافته است.» (همان، ۴۹)

در ایران ادبیات نمایشی به شیوه امروزی سابقه‌ای کمتر از صد سال دارد. اما تعزیه که نوعی هنر دینی و مذهبی است از دیرباز در رثای شهیدان کربلا، نمونه‌ای از ادبیات نمایشی به شیوه ایرانی به حساب می‌آید. علاوه بر این نقالی، شبیه‌خوانی، نمایش روح‌وضی، سیاه بازی و... جلوه‌های دیگری از ادبیات نمایشی در میان مردم بوده است.

#### ۱-۱-۴. ادبیات تعلیمی

تعلیم، آموختن و یاد دادن است و مسائلی چون وعظ، حکمت، پند دادن، اندرز‌گویی و عرفان را در بر می‌گیرد و «اثر تعلیمی، اثری است که دانشی را چه علمی و چه نظری برای خواننده تشریح کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی و فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۴) در نقد ادبی نیز اصطلاحی با نام «دیدکتیک» وجود دارد «که می‌توان آن را آموزشی، تعلیمی یا پندآموز ترجمه کرد. منظومه هنر شعر هوراس شاعر رومی شامل قاعده‌ها و دستوراتی برای سرودن، فن شعر نمونه‌هایی از ادبیات دیدکتیک در غرب هستند. در ضمن شعر دیدکتیک هم به شعری اطلاق می‌شود که ما به آن شعر اخلاقی می‌گوییم. این اصطلاح را به «شعر آموزشی و پندآموز ترجمه می‌کنیم تا هر دو اطلاق را در بر گیرد.» (موحد، ۱۳۷۴: ۶۷-۶۸)

بنابراین می‌توان گفت که ادبیات تعلیمی به دو دسته تقسیم می‌شود. در شاخه‌ای از این ادبیات سروده‌ها و نوشته‌هایی یافت می‌شود که پدید آورندگان آنها، انسان‌ها را به موضوعاتی چون راستی و درستی، تهذیب و تزکیه نفس و... رهنمون ساخته‌اند. نوع دیگری از ادبیات تعلیمی نیز هست که قصد مؤلفین آنها آموزش



مسائل علمی نظیر پزشکی، ریاضیات یا لغت بوده است که در این زمینه می‌توان از نصاب‌الصیبان که کتابی در علم لغت است، نام برد.

حکمت، وعظ و پند اندرز در همان سال‌های آغازین ادب فارسی مورد توجه شاعران و سخنوران ایرانی قرار گرفته است. درخت کهنسال ادبیات فارسی از بدو پیدایش از چشمه زلال حکمت و اندرز نوشیده و بالیده است. ادب تعلیمی در آثار سخنوران گذشته ما با نام‌هایی از قبیل زهد، پند و حکمت و وعظ مطرح شده است، چنانکه خاقانی در قصیده تعریضیه خود به عنصری می‌گوید:

نه تحقیق گفت و نه وعظ و نه زهد  
که حرفی ندانست از آن عنصری

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۹۲۶)

در این میان به نظر می‌رسد، نخستین شاعری که به ادب تعلیمی توجه کرده است، رودکی پدر شعر فارسی است. در آثار بازمانده از او قطعاتی از مضامین پندآموز وجود دارد. همچنین کلیه و دمنه وی که متأسفانه از میان رفته است، در حقیقت چیزی جز یک منظومه اخلاقی و تعلیمی نبوده است. از دیگر شاعران قرن چهارم در ادب تعلیمی می‌توان به شهید بلخی، ابوشکور بلخی سراینده منظومه حکمی آفرین‌نامه و کسائی نام برد که هر کدام به نوعی سرمشق شاعران بعد از خود قرار گرفته‌اند.

در قرن پنجم ناصر خسرو قبادیانی با سرودن قصاید طولانی در وعظ و حکمت و بیان اعتقادات دینی و انتقادهای سخت و مستدل اجتماعی و نیز با نظم مثنوی‌های روشنائی‌نامه و سعادت‌نامه در پند و حکمت توانسته است عنوان مشهورترین شاعر را در این زمینه به خود اختصاص دهد.

در اوایل قرن شش هجری سنایی غزنوی راه جدیدی در سرودن اشعار حکیمانه و عارفانه باز کرد. وی معانی حکمی و عرفانی را که با پند و اندرز آمیخته بود، به مخاطبان خویش عرضه کرد. موفقیت او موجب شد که گروهی از شاعران بزرگ مثل خاقانی، نظامی، و مولوی و... از او تقلید کنند؛ در نتیجه در این قرن اشعار حکیمانه و اندرزآمیز چنان با شعر عرفانی آمیخته شد که جدا کردن عرفان و حکمت و پند اندرز در آثار برخی از این شاعران تقریباً غیر ممکن به نظر می‌رسد. در این زمینه می‌توان از میخزن‌الاسرار نظامی به عنوان نمونه‌ای مثال زدنی نام برد.

در پایان قرن ششم و آغاز قرن هفتم، فریدالدین عطار با مثنوی‌های ساده و آموزنده خود شعر عرفانی را با قوت تمام توسعه بخشید. دیوان و مثنوی‌های متعدد او مانند منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه، اسرارنامه و الهی‌نامه همگی در موضوعات عرفانی سروده شده‌اند.

ظهور سنایی و عطار مقدمه ظهور شاعر بزرگ عرفانی ما در قرن هفتم شد، در این قرن است که با ظهور مولانا جلال‌الدین بلخی معروف به مولوی عرفان و حکمت در ادب فارسی به اوج کمال و رشد خود می‌رسد. شیوه مولانا در طرح مباحث عرفانی که همان تمثیل و طرح مباحث با زبانی ساده است، به حق در ادب فارسی کم‌نظیر است.

پس از آن در قرن هفتم بزرگ‌ترین شاعر اخلاقی و اجتماعی ایران سعدی شیرازی ظهور کرد که آثار او همگی حاوی وعظ و اندرز و حکمت است. او هم در گلستان که به نظم و نثر آمیخته است و هم در بوستان و قصایدش و... مسائل اخلاقی، تربیتی و اجتماعی را با ایراد امثال و حکایات دلنشین آراسته و در این راه بیشتر از هر شاعر ایرانی توفیق یافته است، چنانکه روش او پیوسته مورد تقلید شاعران و نویسندگان بعدش قرار گرفته است که از جمله آنها می‌توان به بهارستان جامی و پریشان قآنی و... اشاره کرد.

این روند تا انقلاب مشروطه ادامه پیدا می‌کند، ولی با انقلاب مشروطه مسائل سیاسی و اجتماعی وارد شعر می‌گردد و آن را غنی‌تر می‌سازد؛ مسائل سیاسی و فلسفی و اندیشه‌هایی که ادبیات را به سوی ادبیات متعهد می‌کشاند.

همان‌طور که شرح داده شد، از موضوعات مهم در ادبیات تعلیمی، آموزش و تعلیم مسائل اخلاقی و تربیتی است و از آنجا که این مسأله (وعظ و اندرز) در آثار شاعران بیشتر مسائل اخلاقی مرتبط با تربیت اخلاقی است، لذا در این پایان‌نامه، به این موضوع پرداخته می‌شود.

## ۱-۲. تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت عاملی است که از راه آن می‌توان موجبات رشد فکری و اخلاقی فرد و رفاه و سعادت جمعی را فراهم نمود؛ در زندگی انسان‌ها نقشی مهم و اساسی دارد. به طور کلی پرورش استعدادها و خصلت‌های پسندیده فردی باعث تحکیم پایه‌های زندگی جمعی و گسترش آرمان‌های مادی و معنوی انسان‌ها می‌شود و در بین افراد انسانی تفاهم و دوستی ایجاد می‌کند؛ به همین دلیل نویسندگان، شعرا، مصلحان اجتماعی، روشنفکران و فیلسوفان همه به بحث درباره تعلیم و تربیت اخلاقی پرداخته‌اند و بر اساس علم و آگاهی و تجربیات خود درباره نقش آن اظهار نظر کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

شهید مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام می‌گوید:

«تعلیم همان آموزش دادن است و عبارت از یاد دادن، از نظر تعلیم، متعلم فقط فراگیرنده است ولی در آموزش کافی نیست. هدف تعلیم باید بالاتر باشد و نیروی فکر متعلم را پرورش دهد و او را به سوی استقلال

رهنمون سازد و قوه ابتکار او را زنده کند. تعلیم باید به جوینده دانش مجال اندیشه دهد و او را به تفکر ترغیب کند.» (مطهری، ۱۳۶۴: ۳)

محمدباقر حجتی می گوید:

«تعلیم صحیح عبارت است از کوششی که معلم باید در زیر سایه آن شوق و تمایل به عمل و اهتمام به آن دو را در نفوس مخاطبان زنده و بیدار سازد. تعلیم در این معنی یکی از وسایل تربیت و جزئی از آن است و دایره گسترده تربیت این حقیقت را تأیید می کند؛ زیرا جهات نفسانی از قبیل وجدان، اراده، اخلاق و حسن سلوک با افراد جامعه و امثال آنها از مطالبی است که ظرفیت گسترده مفهوم تربیت می تواند، آنها را در خود جای دهد. تربیت همواره متوجه هدف های عالی و اغراض ارزشمند اخلاقی و اجتماعی است و می خواهد انسان به اصل و هدف زندگانی انسانی رهنمون گردد.» (حجتی، ۱۳۵۸، ج ۲: ۱۶-۱۱)

دکتر علی شریعتمداری در کتاب خود اصول و فلسفه تعلیم و تربیت به نقل از کتاب چهار مکتب فلسفه و جنبه اجرایی آن از آقای رونالد بالتر تعلیم و تربیت را این گونه آورده است:

«تعلیم و تربیت، فعالیت و کوششی است که در آن افراد مسن تر اجتماع انسانی یا آنهایی که بیشتر رشد کرده اند، با افراد کم رشد تر برخورد می کنند تا رشد بیشتری را در آنها به وجود آورند و از این راه به پیشرفت زندگی انسانی کمک کنند.» (شریعتمداری، ۱۳۷۶: ۷۵)

بنابراین آنچه از تعاریف فوق در می یابیم، این است که تعلیم، زمینه رشد و شکوفایی انسان را فراهم می آورد و تربیت به عنوان بخشی از تعلیم است که وظیفه آن رشد دادن فکر انسان است که در هر زمینه ای که باشد مستلزم آموزش است؛ زیرا مربی در تربیت مرتبی او را به حقایق و مطالبی آگاه گرداند تا با اطلاع و آگاهی بر آنها و عمل بر طبق موازین آموخته به رشد و پرورش ابعاد مختلف روحی و مغنوی خود بپردازد؛ بنابراین شرط لازم برای تربیت است. محمدعلی سادات می گوید:

«مفهوم مصطلح «تربیت» در چنین کاربردی، ناظر بر پرورش استعدادهای روحی و اخلاقی است که مشتمل بر اصلاح درون و تهذیب نفس است که با آموزش های فکری دیگر مانند ریاضیات و علوم تجربی که ارتباط مستقیمی با نحوه رفتار و عمل و مسائل اخلاقی ندارند، متفاوت است. چنانکه اگر به آموزش های ذهنی ذکر شده در جامعه اکتفا شود، استفاده نادرست و منفی از آنها اثرات منفی و سوء را در جامعه به دنبال خواهد داشت اما اگر این آموزش های ذهنی با تعلیماتی در جهت تهذیب و اصطلاح درون و تصفیه قلب از انواع آلودگی های روحی و اخلاقی انسان همراه باشد، بسیار مؤثر خواهد بود.» (سادات، ۱۳۶۸: ۲۴)

بنا بر آنچه گفته شد، تعلیم و تعلیمی ارزشمند است که با تهذیب و تزکیه و اصلاح درون همراه باشد. این همان تعلیم و تعلیمی است که از نظر قرآن ارزشمند است و به آن توصیه شده است:

﴿إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿۱﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿۲﴾ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿۳﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿۴﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿۵﴾﴾ (علق، آیه ۵-۱)

«به نام پروردگارت که خلق کرده است قرائت کن» (۱) انسان را از خون بسته بیافرید (۲) [قرآن را] بخوان و پروردگار تو کریم‌ترین است (۳) آن کس که علم نوشتن را به قلم آموخت (۴) و به انسان آنچه را که نمی‌دانست تعلیم داد (۵)».

یا:

﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (الزمر، آیه ۹)

«بگو آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند».

یا:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (الجمعه، آیه ۲)

«اوست خدایی که میان مردم درس نخوانده پیغمبری را از میان خودشان برانگیخت تا بر آنان آیاتش را تلاوت کند و آنها را پاک سازد و [به آنان] کتاب حکمت بیاموزد.»

آنچه غزالی در احیاء العلوم در فضیلت تعلیم و تعلم می‌گوید نیز دقیقاً منطبق با همان است که در قرآن آمده است:

«فضیلت تعلیم و تعلم بدانچه علم چون افضل کارهاست، تعلم او طلب افضل باشد و تعلیم او افادت افضل و پس از نبوت، اشرف سیاست، افادت علم است و پاک گردانیدن نفوس مردمان از اخلاق مذمومه هلاک کننده و ارشاد ایشان به اخلاق محموده نیکبخت گرداننده. مراد از لفظ تعلیم این بوده است. پس تعلیم علم از یک وجه بندگی حق - سبحانه و تعالی و تقدس است و از وجهی دیگر [خلافت] وی. و این خلافت بزرگ‌ترین خلافتی است، چه حق - سبحانه و تعالی و تقدس علم را که اخص صفات وی است، بر دل عالم گشاده گردانیده است.» (غزالی، ۱۳۶۴: ۴)

ملا احمد نراقی نیز برای تعلیم آدابی را بر شمرده، می‌گوید: